

تجلی ولایتمداری اهل بیت^(ع) در ماجرای اصحاب کهف

مرتضی جعفری^۱

چکیده

قرآن کتاب تاریخی نیست که تنها سرگذشت پیشینیان را برای ما بازگوید، بلکه کتاب هدایت است و هرچه را که موجب خوشبختی شود و حق صریح باشد، برای مردم بیان می‌کند تا بدان عمل کنند. با توجه به روایات معصومین^(ع) سوره کهف، می‌تواند یکی از مهم‌ترین سوره‌ها در بیان شئون اهل بیت^(ع) و وظایف پیروان آنان باشد. به‌ویژه در داستان اصحاب کهف، درس‌های مهم و مفید معرفتی و کاربردی برای پیروان اهل بیت^(ع) آمده است. برای دست یافتن به مطلب مزبور، در پژوهش حاضر قاعده جری و تطبیق و الغای خصوصیت را در آیات کریمه و روایات اهل بیت^(ع) به کار گرفته شده و کل تحقیق پاسخی به این سؤال است که رابطه داستان اصحاب کهف با ولایتمداری اهل بیت^(ع) چیست؟ تمثیل اهل بیت^(ع) به کهف، برای تبیین جایگاه هدایت‌گری ایشان و مصونیت از فتنه‌ها، مصداق‌سازی مسئله رجعت به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین باورهای شیعی و تبیین مسئله تقیه و اجتناب از کثرت‌گرایی، مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق است که به روش توصیفی و تحلیلی به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: اصحاب کهف، ولایتمداری، اهل بیت^(ع)، جری و تطبیق، الغای خصوصیت

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، مدرس مدرسه علمیه امام علی^(ع)، افغانستان، کابل

ایمیل: mj8156236@gmail.com

مقدمه

روشن است که هدف از بیان قصه‌های قرآنی تنها نقل رویدادهای تاریخی نیست، بلکه قرآن در راستای هدایتگری، جریان‌های مهم تاریخ را انتخاب می‌کند تا انسان‌ها با الگوگیری در هر زمان بتوانند مسیر خود را بیابند. اندیشیدن در مورد قصه‌های قرآنی از ضرورت‌هایی است که در هر دوره‌ای باید به آن توجه شود تا افراد بتوانند جایگاه خود را در عرصه‌های مختلف دینی و اجتماعی پیدا کنند. با جستجو در منابع پیرامون قصهٔ اصحاب کهف و به‌کارگیری قاعدهٔ جری و تطبیق، که از روش‌های تفسیری اهل بیت^(ع) است، این پژوهش انجام شد تا گامی برای تحقیقات عمیق‌تر در موضوع قصه‌های قرآنی برداشته و ارتباط نزدیک آن‌ها با خاندان وحی^(ع) روشن‌تر شود. پیروان حقیقت و جویندگان سعادت معنوی، می‌توانند یکی از بهترین الگوهای خود را از جهات مختلف، زندگی اصحاب کهف قرار دهند و خود را از فتنه‌ها و سرگردانی‌های عصر خود رهایی بخشند. اهل بیت^(ع) توجه ویژه‌ای به این داستان داشته‌اند و از ابعاد مختلف، تمثیلاتی میان زندگی خود و پیروانشان و سرنوشت اصحاب کهف ارائه داده‌اند. با استفاده از قاعدهٔ جری و تطبیق، می‌توان از آیات مربوط به اصحاب کهف، جلوه‌های روشنی از ولایت‌مداری اهل بیت^(ع) را استخراج کرد و در زندگی خود به کار بست.

در باب پیشینهٔ پژوهش می‌توان گفت که پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ سوره کهف و قصه اصحاب کهف را می‌توان در قالب مقالات به دو دسته تقسیم کرد؛ برخی از آن‌ها پیرامون سوره کهف است؛ مانند «تأثیر داستان‌های قرآن بر سلامت روان (مطالعهٔ موردی داستان‌های سورهٔ کهف)»، (فتحی مظفری و علیزاده، ۱۳۹۵)، «تحلیل سوره کهف بر پایهٔ رویکرد معناشناسی شناختی»، (مظفری، اسودی و زریوند، ۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل نقاط اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کهف»، (ابراهیمی و زیدی جودکی، ۱۳۹۷) و «اصول و روش‌های تربیت اسلامی با تأکید بر سوره کهف»، (پورکریمی، ۱۳۹۲). برخی دیگر به عناصر این سوره پرداخته‌اند؛ مانند «تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف»، (نظری، ۱۳۸۹). آنچه به‌طور خاص دربارهٔ اصحاب کهف نوشته شده است، مقالهٔ علمی پژوهشی «عناصر روایی داستان اصحاب کهف»، (حاج بابایی، ۱۳۹۳) و «تطبیق



اولیاء الله با اصحاب کهنف در متون عرفانی فارسی»، (واحد و پوردرگاهی، ۱۳۸۹) است که در مجموع در این مقالات پیوند داستان اصحاب کهنف با اهل بیت (ع) مشاهده نمی شود. پایان نامه های نوشته شده همچون «بررسی ساختار عنصر زمان در داستان های کهنف بر اساس نظریه ژرار ژنت»، (حاج حبیب زاده، ۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی دو داستان خضر و ذوالقرنین»، (پاشایی، ۱۳۹۵) و «بررسی روایت تصویری قصه های قرآن مجید با تأکید بر قصه سوره کهنف»، (غلامرضا، ۱۳۸۹) نیز از این محتوای تحقیق حاضر، خالی است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. ولایت

واژه «ولایت» در اصل از ماده «ولی» است و آن خود به معنای قرب و نزدیک شدن آمده و دارای دو لغت است: اول «وَلِیّ، یَلِیّ»؛ از باب حَسَب، یَحْسِب؛ دوم: «وَلَاة، یَلِیة»؛ از باب وَعَد، یَعِد، ولی لغت دوم استعمالش کمتر است. (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۷۲) ولیّ شخص کسی است که به امر او قیام کند و آیه «اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا» (بقره: ۲۵۷) از همین قبیل است (همان) ولیّ یتیم، کسی است که عهده دار کار یتیم است و به امور او اقدام می کند و ولیّ زن کسی است که سرپرستی عقد ازدواج او را بر عهده دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۴۰۱) «ولایت در اصل به این معنا است که حداقل دو چیز طوری به هم نزدیک شوند که بیگانه ای میان آن ها نباشد و این معنا در نزدیکی از نظر مکان، نسبت، آیین، دوستی، یاری و اعتقاد کاربرد دارد. گفته شده ولایت و ولایت مثل دلالت و دلالت است، ولی حقیقت آن سرپرستی در کار است و «ولی» و «مولی» هر دو در این معنا کاربرد دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۳)

یکی دیگر از معانی مربوط به پژوهش حاضر، مطیع و فرمان بردار بودن است. فیومی در این باره می گوید: «یَكُونُ (الْوَلِیُّ) بِمَعْنَى مَفْعُولٍ فِی حَقِّ الْمُطِيعِ فَيَقَالُ الْمُؤْمِنُ (وَلِیُّ) اللّٰهُ؛ ولیّ در حق شخص فرمان بردار به معنای مفعولی است، پس وقتی گفته می شود: مؤمن ولیّ خدا است؛ یعنی فرمان بردار او است». (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۷۳) در این پژوهش وقتی گفته می شود «ولایتمداری اهل بیت (ع)»؛ یعنی پیروی و فرمانبری از ایشان که از

جهتی مقام والا و سرپرستی ایشان را می‌نمایاند و از جهتی نیز بیانگر فرمانپذیری پیروان و موالیانشان است.

۱-۲. سوره کُهِف

سوره کُهِف در مکه نازل شده و چون دیگر سوره‌های مکی، موضوع محوری‌اش، بیان مبدأ و معاد و بشارت و مژده نسبت به نعمت‌ها و ترس از عذاب‌های اخروی است. بنابر روایتی که در مورد شأن نزول آن آمده است، سه نفر از قریش به نام‌های نضر بن حارث بن کَلَدَة، عقبه بن اُبی معیط و عاص بن وائل، به سوی نجران گسیل شدند تا از اهل کتاب سؤال‌هایی را بیاموزند و سپس آن‌ها را از پیامبر اکرم^(ص) پرسند تا صدق یا کذب ادعایش معلوم شود. پیامبر اکرم^(ص) با اخبار غیبی خداوند، پاسخ آن‌ها را داد و این خود از جلوه‌های اعجاز ایشان علیه مشرکان قریش و دیگر بدخواهان بوده است. (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۱)

در مقام آشنایی و بیان عظمت سوره کُهِف گفتنی است که روزی پیامبر اکرم^(ص) خطاب به یارانش فرمود: «آیا سوره‌ای را به شما معرفی کنم که هفتاد هزار فرشته در هنگام نزولش، آن را بدرقه کردند و عظمتش آسمان و زمین را پر کرد؟ گفتند: آری. فرمود: آن سوره کُهِف است، هر کس آن را در روز جمعه بخواند، خداوند تا جمعه دیگر او را می‌آمزد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۴۱-۲۴۲) مشایعت و همراهی این سوره مبارکه با هفتاد هزار فرشته نشان از بزرگی و عظمت آن است. ظهور دجال یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آخرالزمان و ظهور امام عصر^(ع) به شمار می‌آید. بنابر روایات، قرار است فتنه‌ای بس بزرگ به پا کند؛ اما بنابر روایتی با تلاوت و آشنایی این سوره می‌توان از آن در امان و پناه الهی بود. (همان، ۲۴۲: ۷)

گفتنی است که برخلاف داستان‌های قرآن که گاهی یک داستان در چند جا ذکر شده است، داستان اصحاب کُهِف، در سوره‌های دیگر بیان نشده و این یکی از ویژگی‌های برجسته سوره کُهِف است.

۱-۳. اصحاب کُهِف

اصحاب کُهِف از نظر زمانی، بنابر روایت ابن عباس از امیرمؤمنان علی^(ع) قبل از بعثت



عیسی^(ع) می زیسته اند. آن ها که در دربار پادشاهی به نام «دقیانوس» مشغول کار بودند، به خاطر گریز و پرهیز از شرک و بت پرستی به بیرون از شهر رفتند. در مسیر راه به چوپانی برخوردند که سگی همراه خود داشت و همگی به غاری پناه بردند و به اذن خدا سیصد و نه سال به خواب رفتند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴: ۴۱۳) در بیان اینکه به این هفت نفر اصحاب رقیم نیز گفته می شود، امام صادق^(ع) فرمود: «آن ها قومی بودند که فرار کردند و پادشاه وقت، اسم هایشان را و اسم پدران و خویشاوندانشان را در ورق هایی از سرب نگاشت. رقیم به معنای مرقوم و نوشته شده است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۲۱) برخی از مفسرین «رقیم» را نامی برای چند چیز بیان کرده اند: «سگ اصحاب کهف، بیابانی که کهف در آن بود، کوهی که غار در آن قرار داشت و نیز شهر اصحاب کهف». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۶۹۷) قول ضعیف دیگری بنابر روایت منسوب به نبی مکرم اسلام^(ص) درباره رقیم وجود دارد که می گوید اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف هستند. علامه طباطبایی در این باره می گوید: «این جدّا بعید است که خداوند در کلام بلیغ خود به دو طائفه اشاره کند و در یکی به تفصیل سخن گوید و به دیگری نه اجمالاً و نه تفصیل اشاره نکند». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۲۴۶) جزئیات دیگر این ماجرای مهم، در ادامه مطالب تحت عنوان جلوه های پنج گانه ولایت خواهد آمد.

۱-۴. قاعده جری و تطبیق

واژه «جری» در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲: ۷۷) برخی از لغویین، واژه جری را به «حرکت در مکان» مقید نکرده، بلکه آن را خلاف «سکون» دانسته اند. (فیومی، ۱۴۱۴، ماده جری؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده جری) تطبیق از ماده «ط ب ق» در اصل به معنای نهادن شیء گسترده ای بر چیزی مانند خودش است؛ به طوری که آن را کاملاً بپوشاند. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه «طبق») چنانکه گویند: «طَبَّقَ السَّحَابُ الْجَوَّ؛ یعنی ابر تمام فضا را پوشاند» و «طَبَّقَ الْغَيْمُ السَّمَاءَ؛ یعنی ابر آسمان را پوشاند». (انیس، ۱۳۷۵، ۲: ۵۵۰) در اصطلاح «جری و تطبیق» عبارت است از «جاری شدن و سرایت کردن مفاهیم به دست آمده از آیات، به موارد مشابه». (رستم نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۷) بر این اساس،

گرچه منطوق آیه‌ها در ظاهر ناظر به امت‌های گذشته یا اتفاقات عصر نزول است، ولی روح و حقیقت آن در حصار هیچ زمانی نیست؛ یعنی «فرازمانی» بوده و در آیندگان همانند گذشتگان جاری و ساری است. (همان)

علامه طباطبایی این قاعده را از سلیقه‌های معصومین^(ع) برشمرده و در این باره می‌نویسد: «و هذه سلیقة أئمة أهل البيت؛ فإنهم يطبقون الآية من القرآن على ما يقبل أن ينطبق عليه من الموارد و إن كان خارجاً عن موارد النزول؛ جری و تطبیق، روش و سلیقه اهل بیت^(ع) است؛ زیرا آنان، آیات قرآن را در مواردی که قابل انطباق با موارد مشابه مورد نزول بود، تطبیق می‌کردند». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱: ۴۲) علامه در بیان آمار تقریبی این گونه روایات می‌گوید: «این روایات به صدها مورد می‌رسد». (همان) روایات جری و تطبیق، هرچند در طبقه‌بندی، در شمار روایات تفسیری هستند ولی حقیقت آن است که این گونه روایات، از باب تفسیر صادر نشده‌اند، بلکه در مقام تطبیق آیه بر موارد مشابه وارد شده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱: ۱۶۹ - ۱۶۷)

در تفاسیر روایی اهل سنت، نیز مواردی یافت می‌شود که جز از باب «جری و تطبیق» توجیه دیگری ندارد. در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) روایات متعددی از فریقین آمده است که بر اساس آن، پیامبر اکرم^(ص) خود را «منذر» و علی^(ع) را «هادی» معرفی کرده است. (متقی هندی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۴۱)

روشن است که این امر از باب جری و تطبیق است؛ زیرا قرآن به عنوان کبرای کلیه فرموده: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». پس تطبیق آن بر شخص امیر مؤمنان^(ع) از باب جری است، نه به عنوان تفسیر.

۲. تجلیات ولایت‌مداری اهل بیت^(ع) در ماجرای اصحاب کهف

۲-۱. جلوه اول: پناهگاه بودن اهل بیت^(ع) برای شیعیان

بنابر گزارش قرآن کریم، جوانمردانی که بعدها مشهور به اصحاب کهف شدند، تصمیم گرفتند از شهر بیرون روند و به درون غاری پناهنده و پنهان شوند: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ...؛ آنگاه که جوانان به سوی غار پناه جستند». (کهف: ۱۰)



«وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا؛ و چون از آن‌ها و از آنچه جز خدا می‌پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جویید تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارت‌ان گشایشی فراهم سازد». (کهف: ۱۶)

رفتن به غار موجب نجات از فتنه‌هایی شد که نزدیک بود موجب گمراهی آنان بشود. الف و لام در کلمه «الکهف» برای عهد (ابن عاشور، ۱۴۰۰: ۳۳) و حاکی از آن است که آن‌ها غار معینی را در نقطه دوردستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدی‌شان به ثمر نرسد، برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه ببرند.

با توجه به نقل تاریخ، اصحاب کهف وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ پادشاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند و با ترک آن زندگی پرنواز و نعمت‌شهامت و وسعت روح خود را به اثبات رساندند. با نظر به روایات اهل بیت (ع) و به کارگیری قاعده جری و تطبیق و در عین حال شباهتی که بین اهل بیت (ع) و کهف در پناهندگی وجود دارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر کس که می‌خواهد از انحراف و گمراهی نجات یابد، باید به سمت کهف امان پیشوایان معصوم (ع) بگریزد و پناه ببرد. امام عسکری (ع) فرمود: «نَحْنُ كَهْفٌ لِمَنِ التَّجَاؤُ إِلَى... وَ مَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَاِلَى النَّارِ؛ ما کهف و پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و هر که از راه ما کج شود، به سوی آتش ره خواهد برد». (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۲۱)

در روایت دیگر تصریح می‌شود که کهف بودن اهل بیت (ع) همچون کهف اصحاب آن است: «... وَ نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ...؛ و ما کهف شما هستیم همچون اصحاب کهف». (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۴۸) در زیارت جامعہ کبیره از زبان امام هادی (ع) به اهل بیت (ع) چنین سلام داده می‌شود: «السلام علی... کَهْفِ الْوَرَى؛ سلام بر پناهگاه مردمان». (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲: ۶۱۰) و نیز در صلوات شعبانیه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ». (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۰۱)

در آشوب‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخ، اهل بیت (ع) پیوسته چون کهفی برای مردم نقش ایفا کرده‌اند تا آن‌ها را از فتنه‌ها و لغزشگاه‌ها نجات بخشند. برای نمونه به داستان علی بن یقطین می‌توان اشاره و بسنده کرد که از یاران خاص حضرت امام کاظم (ع) به شمار

می‌آمد. ا و همچون اصحاب کهف، در دربار جور هارون مشغول به خدمت به موالیان اهل بیت^(ع) بود. حضرت موسی بن جعفر (ع) با نامه‌نگاری جان او را از نیرنگ سعایت کنندگان حفظ نمود و هارون به یقین رسید که بدخواهان علیه علی بن یقطین بهتان بسته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۲۲۷)

۲-۲. جلوه دوم: آیه بودن اهل بیت^(ع)

اصحاب کهف به‌عنوان آیات بزرگ و شگفت خداوند معرفی شده‌اند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ مگر پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات ما شگفت بوده است؟». (کهف: ۹) آیا یک انسان می‌تواند نشانه خداوند باشد؟ در روایتی تفسیری از امام صادق^(ع) در توصیف اصحاب کهف آمده است: «فَأَخْبَرَهُمْ صَاحِبُهُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا نَائِمِينَ هَذَا الزَّمَنَ الطَّوِيلَ وَأَنَّهُمْ آيَةٌ لِلنَّاسِ؛ شخصی که نان خریده بود به یارانش خبر داد که آن‌ها در آن مدت طولانی خوابیده‌اند و آن‌ها برای مردم نشانه‌ای (از قدرت خدا) هستند». (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳)

واضح است که هر انسانی همچون آسمان‌ها و زمین و سائر مخلوقات الهی، نشانه‌ای از نشانه‌های وجود خداوند متعال و اسمای حسناى او است. برای کسانی که چشم بصیرت دارند، در درون هر کدام از فرزندان آدم^(ع) نشانه‌های خداوندی وجود دارد: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؛ و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعدکننده] است و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟». (ذاریات: ۲۰ - ۲۱)

زمانی که انسان در مسیر بندگی خداوند قرار بگیرد و متخلّق به اخلاق الهی شود و از عالم ماده پا فراتر بگذارد، نشانه بزرگ و شگفت‌آور خداوند محسوب می‌شود. وقتی قرآن کریم اصحاب کهف را آیه‌های شگفت‌انگیز خداوند معرفی می‌کند، به طریق اولی پیامبران و جانشینان ایشان و به‌خصوص ائمه اطهار^(ع) از نشانه‌های بزرگ‌تر الهی به شمار می‌آیند. در زیارت‌نامه امیرمومنان علی^(ع) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعَظْمَى؛ سلام بر بزرگ‌ترین نشانه خداوند». (ابن مهدی، ۱۴۱۹: ۲۰۶)

آن حضرت به اصحابشان می‌فرمود: «وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي؛ به خدا سوگند! برای خداوند خبری بزرگ‌تر از من و نشانه‌ای عظیم‌تر از من نیست».



(کوفی، ۱۴۱۰: ۵۳۳)

زید بن ارقم جریانی را از سر مبارک امام حسین^(ع) نقل می‌کند: «زمانی که سر آن حضرت بر روی نیزه قرار گرفت و من در اتاق خود بودم، ناگاه در مقابل من قرار گرفت و شنیدم که قرآن می‌خواند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از آیات ما شگفت بوده است؟» (کهف: ۹) من به خود لرزیدم و صدا زدم: سر تو - به خدا سوگند ای پسر رسول خدا! - شگفت‌آورتر است، شگفت‌آورتر!» (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۱۱۷)

در تأیید بیشتر این مطلب لازم به ذکر است که علی بن ابراهیم در بخش‌های متعددی از تفسیرش واژه «آیه» و «آیات» به کار رفته در آیات را تأویل به امامان^(ع) برده است. (ر.ک. اعراف: ۹، ص: ۲۹، یونس: ۱۰۱، نمل: ۹۳) کسی که می‌خواهد خداوند را بشناسد، باید به آیاتش بنگرد و بیندیشد و چه آیه‌ای بزرگ‌تر و روشن‌تر از خاندان عصمت^(ع) می‌توان سراغ گرفت؟ بی‌خود نیست که بنابر روایتی از امام حسین^(ع) معرفت خدا با معرفت امام هر زمانی میسر و برابر تعریف شده است؛^۱ زیرا با شناخت امام و حجت هر زمان، انسان به معرفتی جامع و کامل از خداوند دست پیدا می‌کند.

۳-۳. جلوه سوم: تقیه محوری

تقیه از مسلمات قرآنی اسلام است و در تعریف آن گفته شده است: «تقیه آن است که با زبان چیزی را اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است؛ زیرا بر جان خویش می‌ترسی، (البته) زمانی که آنچه در دل پنهان است حق باشد، پس اگر آنچه مخفی داشته است، باطل باشد، نفاق می‌شود». (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲: ۱۸۸)

محمد مکی، مشهور به شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ) می‌نویسد: «تقیه به این معنا است که در چیزی که مردم آن را قبول دارند با ایشان از روی مدارا همراه شوی و آنچه را نمی‌پذیرند ترک نمایی تا مبادا از ایشان به تو آسیبی برسد؛ همان‌طور که امیر مؤمنان^(ع) به آن اشاره فرموده‌اند».^۲ (مکی العاملی، ۱۴۰۰، ۲: ۱۵۵)

۱. شخصی از امام حسین^(ع) پرسید: «فما معرفة الله؟» امام پاسخ داد: «معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته». (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۹)

۲. اشاره به حدیثی که در امیرمؤمنان علی^(ع) فرمود: «مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ» (نهج البلاغة، ح ۴۰۱)



تقیه در مرام همه خداجویان و پیروان انبیا از زمان حضرت آدم^(ع) تا حضرت محمد^(ص) همواره وجود داشته و اهل بیت^(ع) نیز وارثان این اصل مهم بوده و به شیعیانشان می‌آموخته‌اند. اصحاب کهف در دوران خفقان و تقیه شدیدی زندگی می‌کردند و با رعایت آن نیز توانستند جان و ایمان خود را سالم نگه دارند. قرآن کریم به نقل از آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَأَ؛ به‌راستی اگر آنان (بت‌پرستان) بر شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند یا شما را به کیش خود بازمی‌گردانند و در آن صورت هرگز روی رستگاری نخواهید دید». (کهف: ۲۰)

بر اساس یک روایت، شخصی که موظف به خرید نان بود، قرار شد به‌طور ناشناس به شهر برود؛ زیرا جانش در خطر بود.^۱ شش نفر از آنان جزو خواص سلطان بودند و شاه در امور خود با آنان مشورت می‌کرد». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۲۵۳) سخت‌ترین حالت تقیه را آن‌ها رعایت می‌کردند؛ زیرا تقیه‌شان در موضوع شرک به خدا بود و حاضر به آن شدند. امام صادق^(ع) از اصحاب کهف یاد کرده و فرمود: «اگر قوم شما، شما را مجبور به کاری می‌کرد که قوم اصحاب کهف آنان را به آن مجبور ساختند، شما چه می‌کردید؟ از امام سؤال شد: «مگر قوم اصحاب کهف، آنان را به چه کاری مجبور ساختند؟ ایشان فرمود: «كَلَّفُوهُمْ الشِّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَأَظْهَرُوا لَهُمُ الشِّرْكَ وَأَسْرُوا الْإِيمَانَ حَتَّى جَاءَهُمُ الْفَرْجُ؛ آنان را مجبور کردند به خدای متعال شرک ورزند. آنان برای قوم خویش، اظهار شرک کردند؛ اما ایمان خویش را در دل پنهان داشتند تا اینکه گشایش در کارشان افتاد». (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۲۳) حضرت در حدیث دیگری فرمود: «تقیه کردن کسی به درجه تقیه اصحاب کهف نرسید، آن‌ها در اعیاد (بت‌پرست‌ها) حاضر می‌شدند و زنار می‌بستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند). از این رو خدا پاداششان را دو بار داد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۱۸)

بنابر روایتی از امام صادق^(ع) حتی از ایمان و راز یکدیگر به‌طور کامل خبر نداشتند تا این‌که از شهر خارج شدند و هنگامی که به صحرا رسیدند با یکدیگر عهد و پیمان بستند و هم‌کلام و هم‌داستان شدند. سپس گفتند: «امرتان را آشکار کنید و آن‌ها آشکار کردند و ناگاه دیدند که همگی بر یک باور و اعتقاد هستند». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۳۵)

۱. «وَأَدْخَلَ الْمَدِينَةَ مُتَنَكِّرًا لَا يَعْرِفُوكَ فَاشْتَرَى لَنَا طَعَامًا فَأَيَّاهُمْ إِنْ عَلِمُوا بِنَا وَعَرَفُونَا قَتَلُونَا أَوْ زَوَّوْنَا فِي دِينِهِمْ؛ (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳)



در حدیثی از امام رضا^(ع) در اهمیت تقیه برای پیروانش نقل شده است که فرمودند: «... کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. به راستی گرامی ترین شما نزد خدا آن کس است که بیشتر تقیه کند. به او عرض شد: تا کی؟ فرمود: إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ تا وقت معینی که روز خروج قائم ما باشد. هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را واگذارد از ما نیست». (خزاز رازی، بی تا: ۲۷۵ - ۲۷۴)

هرچه به زمان ظهور حضرت مهدی^(ع) نزدیک تر شویم، رعایت تقیه لزوم بیشتری می یابد. از امیرمومنان علی^(ع) در همین رابطه نقل شده است که فرمود: «لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ إِلَّا مُسْتَخْفِيًا ثُمَّ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلِكُونَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ زمانی خواهد آمد که زمین از ظلم و جور پر شود تا جایی که نام خدا را در پنهانی به زبان آورند، آنگاه خداوند قومی صالح به وجود آورد و آن ها زمین را پر از عدل و داد کنند، چنان که پر از ظلم و جور باشد». (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۲)

از منظر روایات، شباهت زیادی میان شیعیان و اصحاب کهف وجود دارد، همان طور که اصحاب کهف حقیقتاً به خواب رفتند، شیعیان امام زمان^(ع) باید به حسب ظاهر وانمود کنند که به خواب رفته اند و در مقابل با اشرار تقیه را رعایت نمایند. در روایتی از امیرمومنان علی^(ع) آمده است که فرمود: «أَظْلَكُكُمْ فِتْنَةً مُظْلِمَةٌ عَمِيَاءٌ مُكْتَنِفَةٌ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النُّومَةُ؛ فتنه ای تاریک، کور و فراگیر بر شما سایه می افکند که از آن نجات نمی یابند مگر به نومه (و خواب رفتگان) به حضرت عرض شد: ای ابوالحسن! نومه چیست؟ حضرت فرمود: «الَّذِي لَا يَعْرِفُ النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ؛ کسی که مردم از دل و درون او بی خبرند». (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۹) در حدیث نبوی^(ص) نیز آمده است: «خوشا بنده (نومه و) گمنامی که او را خدا بشناسد و مردم نشناسند. اینان چراغ های هدایت و چشمه های دانشند که هر فتنه تاریکی به سبب وجود آن ها برطرف می شود؛ نه سخن پراکن و پخش کننده اسرارند و نه نافرهیخته و ریاکار». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۲۵)^۱

فلسفه تقیه و پنهان کاری این است که شخص جان خود و هم کیشان خود را حفظ نماید و باورهای خود را از دست ندهد. این همان است که اصحاب کهف گفتند که «اگر به سمت

۱. و نیز امام صادق^(ع) فرمود: «طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَةٍ عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبَهُمْ بِبَدْيِهِ، وَلَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ، فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ، وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي الْبَاطِنِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱: ۲۷-۲۸)

بت پرستان روانه شوند یا سنگسار شده و جانشان را می‌بازند، یا اینکه مجبور به گرایش به آیین آن‌ها شوند و در نتیجه هرگز به فلاح و رستگاری ای نخواهند رسید». (کهف: ۲۰) به تعبیر دیگر قرآن که فرمود: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ دنیا و آخرت را می‌بازند و به زیانی آشکار مبتلا می‌شوند». (حج: ۱۱)

پیروان اهل بیت^(ع) بنابر اصل تقیه، لازم است که در فضاهای حقیقی و مجازی اسرار اهل بیت^(ع) را مکتوم دارند که چه بسا افشای آن‌ها موجب به مخاطره افتادن جان و مال دوستان اهل بیت^(ع) شود.

۳-۴. جلوه چهارم: رجعت باوری

طبق روایت قرآن کریم، اصحاب کهف ناخواسته، به خوابی عمیق به طول سیصد و نه سال^۱ فرورفتند و گویا جان‌باختگان هستند. حالات جسمی آن‌ها به طوری بوده که کسی جرئت مشاهده ایشان را نداشته و با دیدنشان از رعب و وحشت، پر می‌شده است. امام صادق^(ع) فرمود: «خداوند آن‌ها را با پرده‌ای از رُعب محجوب داشت؛ به طوری که هیچ‌کس جز یار اصحاب کهف جرئت نکرد بر آنان وارد شود. هنگامی که آن مرد داخل غار شد، دید دوستانش از اصحاب دقیانوس در هراس هستند». (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳) چنانکه خداوند خطاب به پیامبر^(ص) فرمود: «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا؛ اگر بر حال آنان اطلاع می‌یافتی، گریزان روی از آن‌ها برمی‌تافتی و از [مشاهده] آن‌ها آکنده از بیم می‌شدی». (کهف: ۱۸)

با این حال، خداوند ایشان را زنده کرد تا از یکدیگر چنین بپرسند: «چقدر مانده‌اید؟» گفتند: «روزی یا پاره‌ای از روز را مانده‌ایم، [سرانجام] گفتند: پروردگارتان به آنچه مانده‌اید، داناتر است.» (کهف: ۱۹) در آیه دیگر از همین سوره نیز می‌فرماید: «و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرارسیدن] قیامت هیچ شکی نیست». (کهف: ۲۱)

این رخداد و همچنین قصه حضرت عزیر که در آیه ۲۵۹ سوره بقره و نیز زنده کردن پرندگان به درخواست حضرت ابراهیم^(ع)، (بقره: ۲۶۰) نمونه‌های کوچکی از قدرت الهی

۱. «وَلْيَبْشُرُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اذْكُرُوا تِسْعًا». (الکهف: ۲۵)



بر زنده کردن مردگان به شمار می آیند. مردن و زنده شدن اصحاب کهف یکی از مصادیق رجعتی است که قرآن کریم^۱ و مکتب اهل بیت (ع)^۲ بر آن پافشاری دارد. امام صادق (ع)^۳ فرمود: «جماعت زیادی از مردم پس از مرگ به دنیا بازگشته اند، مانند اصحاب کهف، همان ها که خداوند سیصد و نه سال ایشان را میراند، سپس آنان را در زمان جماعتی برانگیخت که منکر بعث و نشور بودند تا حجت را بر ایشان تمام کرده و قدرت خود را بدیشان بنمایاند و اینکه بدانند بعث و نشور حق است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰: ۱۷۵)

بنابر برخی روایات در زمان ظهور امام زمان (ع)^۴ برخی از کسانی که محض ایمان و یا محض کفر بوده اند،^۵ زنده خواهند شد. پیشوایان معصوم (ع)^۶ از این پدیده بزرگ خبر داده اند. نکته درخور توجه این است که از جمله افرادی که بار دیگر در آن دوران به زندگی بازمی گردند، برخی از یاران آن حضرت و از جمله همین اصحاب کهف هستند. حضرت صادق (ع)^۷ فرمود: «حضرت قائم (ع)^۸ از پشت کوفه، پانزده نفر را که از قوم حضرت موسی (ع)^۹ هستند و به سوی حق هدایت می نمودند و به حق و عدالت حکم می کردند، هفت نفر را از اصحاب کهف به اضافه یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد بن اسود و مالک اشتر را (زنده می کند و) بیرون می آورد که در زمرة یاران و حاکمان او خواهند بود». (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۶۶)

۳-۵. جلوه پنجم: پرهیز از تکثرگرایی

باینکه تعداد اصحاب کهف کم بود، ولی با پیروی از حق و استقامت بر آن سعادت همیشگی در دنیا و آخرت را از آن خود ساختند. وقتی علیه بت پرستی قیام کردند و با آن به مبارزه برخاستند، با یکدیگر گفتند: «... فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا هُوَ لَا يَأْتُونَنَا آلِهَةٌ لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؛ پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است، ما به غیر او اله دیگری را نمی خوانیم؛ زیرا اگر بخوانیم در این هنگام از راه حق تجاوز کرده ایم.

۱. از جمله آیاتی که دلالت روشنی بر مسئله رجعت دارد، این آیه کریمه است: «وَيَوْمَ نَخْشُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ». (النمل: ۸۳)

۲. امام صادق (ع)^{۱۰} فرمود: «إِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَاقِبَةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳: ۳۹)

بین که مردم ما چگونه غیر خدا خدایانی گرفته‌اند، این‌ها اگر دلیل قاطعی بر ربوبیت ایشان نیاورند ستمکارترین مردمند؛ زیرا ستمکارتر از کسی که بر خدا افتراء و دروغ ببندد کیست؟». (کهف: ۱۵-۱۴)

در هر زمانی، در سنجش حق و باطل هیچ‌گاه نباید کمیت و اکثریت مردم را ملاک خود قرار داد، بلکه حق آن است که حق و حقیقت بر اساس حجت‌های محکم الهی برای شخص، نمایان می‌شود. حق یک حقیقت ثابت و تغییرناپذیر است و کسی که خود را با آن گلاویز کند، خود به زمین می‌خورد.^۱ قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ؛ بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هرچند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد». (مائده: ۱۰۰)

مؤمنان و پیروان اهل بیت^(ع) همچون اصحاب کهف با توجه به شناختی که به خداوند متعال دارند، زندگی‌شان را بر باور به آشکارترین حق جهان هستی؛ یعنی خداوند و اولیانش پایه‌گذاری می‌کنند. امام کاظم^(ع) خطاب به شاگردش هشام ملاک، تکیه‌گرایی را به شدت نکوهش کرده و فرمود: «ای هشام! خدا کثرت را مذمت کرده و فرموده «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ اگر از اکثریت مردم زمین فرمان بری تو را از راه خدا به در برند». (انعام: ۱۱۶) فرموده: «اگر از آن‌ها پرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ بی‌تردید می‌گویند خدا. بگو حمد خدا را، بلکه بیشترشان ندانند». (لقمان: ۲۵) و فرمود: «اگر از آن‌ها پرسی کیست که از آسمان باران فرو فرستد و زمین مرده را بدان زنده کند؟ هرآینه گویند خدا. بگو حمد خدا را بلکه بیشترشان تعقل نکنند». (عنکبوت: ۶۵) ای هشام سپس کم را مدح کرده و فرمود: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ؛ کمی از بندگانم شکرگزارند» (سبأ: ۱۳) و فرمود: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ؛ بسیاری از معاشران به هم ستم کنند مگر آن‌ها که ایمان آرند و کار خوب کنند و آنان کم یابند». (ص: ۲۴) هم‌چنین فرمود: «تنها یک مرد مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: مردی را می‌کشید که می‌گوید: خدا پروردگار من است؟». در مورد سوار شدگان بر کشتی نوح^(ع) فرمود:

۱. اشاره به دوروایت از امیرمؤمنان علی^(ع): «مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْخَقِّ هَلَكَ. (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۸) «مَنْ صَارَعَ الْخَقَّ صَرَغَهُ» (همان، حکمت: ۴۰۸).



«مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده‌اند، حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند». (هود: ۴۰) (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۵)

در مسیر دین خدا نباید پیروان اهل بیت^(ع) وحشت و ترسی داشته باشند و با شجاعت و شهامت تنها به انتهای مسیر که خشنودی و خوشبختی همیشگی است، بیندیشند. امیرمومنان علی^(ع) بر بالای منبر کوفه فریاد سرداد: «... أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةٍ مَنْ يَسْلُكُهُ...؛ ای مردم! در راه هدایت الهی به خاطر کمی سالکانش وحشت نکنید». (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۸)

به خصوص در آخرالزمان بنا بر روایتی، آن‌هایی که ظاهراً باور به ولایت اهل بیت^(ع) داشته‌اند، چه بسا بیرون می‌روند.^۱ امام صادق^(ع) در روایتی خبر از خروج دوسوم از جمعیت مدعیان ایمان در اثر امتحان‌های سخت الهی دادند و فرمود: «أَمَّا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي؛ آیا بدین خشنود نیستید که از یک‌سوم باقی مانده باشید؟». (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۹)

اگر زمانی به خاطر وسواس و الهامات شیطانی شخص به این گمان باطل برسد که «حال که جمعیت پیروان اهل بیت^(ع) و منتظران فرج ایشان کم هستند، پس شاید بر حق نباشند»، باید به سرنوشت اصحاب کهف و کمی جمعیت آن‌ها نگاه کند و شک‌ها را از خود بزداید.

نتیجه‌گیری

داستان اصحاب کهف ارتباط قوی با جریان‌های مربوط به اهل بیت^(ع) و پیروان ایشان دارد. این ماجرا برای پیروان اهل بیت^(ع)، می‌تواند الگوی خوبی معرف باشد. پیروان اهل بیت^(ع) لازم است برای حفظ از فتنه‌ها و آشوب‌ها، به کهف امان اهل بیت^(ع) پناه ببرند و در آخرالزمان اصل تقیه را به خوبی اجرا نمایند. باید در مسئله رجعت و زنده شدن مردگان قبل از ظهور ایمان کافی و کامل داشته باشند تا بتوانند در زمان ظهور بهره‌ای از حکومت جهانی امام عصر^(ع) داشته باشند. نباید شیعیان به خاطر کمی جمعیت خود، از باورهای خود بازگردند، بلکه همچون اصحاب کهف خود با داشتن ایمان راسخ در راه حق استقامت نمایند.

۱. امام کاظم^(ع) فرمود: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مُحَنَّةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ؛ به راستی برای صاحب این امر غیبتی است که حت کسانی که به آن باور داشته‌اند، از آن بیرون خارج می‌شوند». (عریضی،

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه: محمد مهدی فولادوند)

نهج البلاغه

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ ق) الغیبة (للنعمانی)، تهران: نشر صدوق
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق) من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن شهر آشوب، رشیدالدین، (۱۳۷۹)، المناقب لال ابی طالب، نجف: المطبعة الحیدریه.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۰۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۸۷)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ ق)، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.
۱۱. انیس، ابراهیم، (۱۳۷۵)، المعجم الوسیط، قاهره: مجمع اللغة العربیه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: نشر بیدار.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.



۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة.
۱۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۹. عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۲۱. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دارالهجرة.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي.
۲۵. متقی هندی، علاءالدین، (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. مکی العاملی، (۱۴۰۰هـ.ق) القواعد و الفوائد فی الفقه والأصول والعریة، قم: کتابفروشی مفید.